

محبوس سنت هلن

تیره روزی بنوبه خود دارای محاسن
است اگر من در روی تخت سلطنت
میردم دنیا بطور که باید مرا نمی
شناخت و تاریخ من برای او حکم مهمی
و ادانت ولی در سانه این بدبختی آن
طوری که هستم قضاوت خواهم شد و
اسارت سنت هلن فصول تاریخی مرا
تصفیه و تکمیل کرده و این سنگ تان
تیره یابگاه رفیعی خواهد شد که مرا
بعالمیان نشان خواهد داد
«گفته نیپارت - دسامبر ۱۸۱۸ در»
«سنت هلن»

قیمت - هفت ریال



مطبعه سرویس



گراور فوق کپیه نابلوی نقاشی دلاروش نقاش معروف میباشد که برای نمایاندن سیمای نابلون
بنابلرت در جزیره سنت هلن تصویر نموده است برادر همین نقاش در روزیکه چنازه نابلون
را با تشریفات زیادی در کاخ انوالد پاریس دفن میکردند قطعه ذیل داصرود :
اهلیحضرتا مقدر بود که فرانسه بشما تعلق داشته باشد و بهمین جهت یک مرتسه دیگر وارد
پایتخت خودشدید - در دفعات قبل باغریو جنک و ناقوس خطر درویدینمودید - ولی این مرتبه
ناقوسهای شورش و غرش توپ به گوش فرسید - مع ذلک جلال و طمطراق شما زیادتیر بودوشانزده
اسب سفید عراقه سلطنتی شما را می کشید - ایاز دفعه دایر همشه امدانله، فرانسه هتیه .

محبوس سنت هلن

تیره روزی نبویه خورد دارای محاسن
است اگر من در روی تخت سلطنت
مردم دنیا آنطور که باید مرا نمی
شناخت و تاریخ من برای او حکم مهمی
را داشت ولی در سایه این بدبختی آن
طوری که هستم قضاوت خواهم شد و
امارت سنت هلن اصول تاریخی مرا
تکمیل کرده و این سنگستان
را پایگاه ریوی خواهد شد که مرا
ایشان خواهد شد

کتابت وزارت در دسامبر ۱۸۱۸ در

«سنت هلن»

ایام حبس ناپلئون در سنت هلن هر چند آلوده بآثر و حزن بوده و مغزی که دنیا را برای خود تنگ میدیده نمیتوانسته در يك جزیره بی نام و نشانی زیست کند ایکن برای او فرصتی بوجود آمده است که شرح زندگانی خویش را که مورخین بحث زیادی در آن نموده و شاید اختلافاتی هم میان آنان بوده است خود بنویسد و تجارب زندگانی خویش را یادداشت کند و به تحقیق اعتراف نماید

ایام حبس ناپلئون برجستگی، خاصی در فلسفه تاریخ دارد زیرا در طی این رشته موضوعات از نظر علم الاجتماع و تاریخ تحت تحلیل و مطالعه در میاید

این رشته مطالعات در روز نامه گوشش طبع شد و از نظر توجه و رغبت قارئین محترم مادر تکمیل این قسمت سعی نمودیم و اینک بصورت يك جلد تاریخ جداگانه در آورده هدیه خوانندگان مینمائیم



بطرف سنت هلن

در پلیموت



ولین روزی که بنیاد در سفینه بجای گرفت شروع بتنظیم زندگانی خود کرد از صبح تا ظهر در اطاق خود بود و تنهائی صرف نهار نمود بمقارن ساعت يك بعد از ظهر لباس پوشید و روی صحنه کشتی آمد در آنجا با کاپیتان کشتی شروع بصحبت کرد و طبیب او مارا و ژنرالهای فرانسوی نیز طرف خطاب او قرار میگرفتند روی همرفته لباسی را که در بر داشت همان لباسی بود که در توپاری پوشیده بود (توپاری عمارت سلطنتی فرانسه بود که ناپلئون در آن اقامت گزیده بود) وقتی که ناپلئون روی صحنه کشتی ظاهر شد همه لباس احترام وی کلاهها از سر برداشته و وقتی که بطرف او میرفتند کلاهها را در دست بطرف پایین فرود می آوردند غالباً ناپلئون سر برهنه در مقابل آفتاب روی تنوئی که مایلاند در روی صحنه کشتی تعیبه نموده بود می نشست و چندین ساعت بدون تکلم بهمین حالت باقی میماند کتابی در دست زلی آن را نمیخواند بطور کلی مردان فعالی که از میدان فعالیت محروم گردیده اند دچار يك نوع رخوت و سستی شده و در درهی احلام فرو میروند گاهی از اوقات بامریکا فکر میگرد و در آنجا کوچ نشین ها و شبانسان و زارعینی را بنظر میآورد که در فضای دریا پنهان گردیده اند گاهی از اوقات به نظر میآورد که در قفسه گانه اند

و در عین حال اسمش در روزگار شروع به اعتلاء و بزرگ شدن
نموده فقدان او بر حیات مملکت فرانسه سنگینی میکند و آن مملکت
را دچار اختلال مینماید ولی افسوس دیگر ممال نیز مامداری ندارد و
از سلطنت بری شده است

سفینه که حامل ناپلئون بود خیلی بکندی و آهستگی در امت
میکرد و غالباً در مقابل امواج دریا با تفاوت شانایر شان زیاد بعد از معلوم
شد که امیرال هویتان امیرالبحر انگلیسی به سفینه رسید و سفینه آنکه
حامل ناپلئون بطرف پالمیوت بود از آن داده که او در آنجا آمد و بعد
تا دولت انگلستان نتواند راجع به سرنگونی ناپلئون چیزی از او آنگاه که
باین طریق روز ۲۳ رویه ۱۸۱۵ سفینه از ایل او مان گذشت و چون
ساحل فرانسه بود عبور نمود در آن وقت یک کشتی در آنجا بود
و فرا گرفته بود روز تازه طارح بمشرد تراوانه در آنجا رسید
متعجب شدند زیرا دیدند ناپلئون از اطاق خود خارج شده و مستقیماً
بطرف دهانگه کشتی رفت و از صاحب منصب کشتی سؤال کرد که آیا دهانگه
که از خلال مه نمودار است دهانگه اوتسار میسر و پس از شنیدن
جواب مثبت دوربینی طلب نموده و در آن کشتی نگاه داد و در پس
را بطرف ساحل راست نمود تمام کشتی در آنجا رسید و در آنجا
برتران که از رفقای تعید ناپلئون بود در آنجا رسید و در آنجا
زمان جاری نمیکردند اوتسار ساحل فرانس را در آنجا رسید و در آنجا
کرده بود که دیگر ساحل فرانس را در آنجا رسید و در آنجا
بهمین حالت ایستاده پس از آنکه کشتی در آنجا رسید و در آنجا
محو شد یکمرتبه ناپلئون از سواری کشتی جدا شد و در آنجا
گرفت و به قفا در آنغوش ارس در آنجا رسید و در آنجا
با وفایش در افتاد و مارشال برتران از او در آنجا رسید و در آنجا

برد و قتیکه سفینه وارد دریای مانس شد باد موافقی شروع بوزیدن کرد هر لحظه سایر سفاین با سفینه بناپارت تقاطع میکردند شب سنگستانهای انگلستان در فروغ بیرنگی مرئی گردید در ساعت هشت صبح (بلروفون) جنی قینه حامل ناپلئون در دریای مقابل تورپای لگر انداخت

فراهمین شدیدی صادر شده بود که هیچ کس حق ندارد از سفینه پیاده شود وای (گاسپار تورگود) آجودان مخصوص ناپلئون که او هم یکی از سرداران امپراطور است و مراسم از طرف ناپلئون برای نایب السلطان انگلستان برده بود در اینجا از ساحل بطرف سفینه آمده و وارد کشتی شد معلوم گردید که او اجازه نداده اند که مراسم ناپلئون را در آنجا در عرس یکسند جراید انگلیسی همراه آورده بود که در ستون های آب از ساحل تبعید بناپارت بحث میکردند بعضی آرا را در بعضی دیباچه قصر دمبارتون و بعضی قلمه سنت ژورژ در کرس در حیزره سنت هلن در قصر قماوس ادالین تصور میکردند این مساله مسام است که فکر تبعید ناپلئون در جزیره سنت جان اراشکاری است که در وحله آخر بطور شکی آن در دور مسام تبوی شد زیرا در پاریس تصور میکردند که ناپلئون در پاریس خواهد نمود حتی متر بیخ وزیر در طرف اطرافش در در در مراسم در مراسم که بیماری لوئیز روحه ناپلئون میریزد در مسام مکند که بر طبق مقاوله که در این دور تصویب شده بود () بنی بناپارت در قلعه سنت ژورژ واقع در اکتر در مسام

سنت ژورژ

این اسم در زمان اتی - کسگره وین برای ناپلئون تلفظ شده

بود تا حیانا او را از جزیره الب که محبس اوای ناپائون بود بجزیره سنت هلن منتقل نمایند

آیا کلمه سنت هلن در روح ناپائون يك یاد بود های قدیمی را بجوش و خروش نمی آورد ؟

آری در سال ۱۷۸۸ مرفعی که ناپائون باک تحصیل فتمری بود و در او کسوف تحصیل می کرد و جامع ... که است اس در موقع درس جغرافیا یاد داشت در می داشت و ... بخرد داشته بود (سنت هلن جزیره کوچک) پس ز این جهت که بدورین که بدان فکر کند بقیه صفحه یاد داشت را ...

سنت هلن !

متلاذ فرماند سفینه بائرن	در سال ۱۷۸۸	که جزیره دیوانگی
را مرتکب خواهند شد	در ...	قایتق
ها کوچک است و انگلیس	در دور باو سلام می	
دهند این فضا پیش	در ...	کامینه
انگلستان را ...	در ...	میگردد
باین جهت دور	در ...	
ناپائون را در ...	در ...	آن
گذشته کتاب	در ...	
قدیم انگلیسی	در ...	استان
اجزه در فضا	در ...	که
در ...	در ...	در ...
که ساکن	در ...	با ...
داشته	در ...	برای ...
پیشنهاد	در ...	تا در

خلال این احوال با دول متحده خود برای محصل تبعید ناپائون مشغول مشورت شود

انگلستان بقدری از رأفت متحدین خود وحشت داشت که روز ۲۵ ژوئیه ۱۸۱۵ لرد با تهورست وزیر مستعمرات بامدیران کمپانی هند شرقی که خط کشتی رانی امریکائی و افریقا در دست او بسود شروع بمذاکره کرد این کمپانی صاحب جزیره سنت هاین بود تا در موقع مقتضی کمپانی مزبور از طرف تاج و تخت انگلستان دارای اختیارات کامله باشد در بندر نظامی پالموت یکعده زورقهای مسلح در اطراف کشتی بلرفون مشغول پاسبانی و قراول بودند دو کشتی موسوم به (لیفای) و (اوروتاس) در طرفین سفینه بلرفون لنگر انداختند امپراطور و رفقایش از لنگر انداختن این دو کشتی تقال سوای زدید تصورات و حدسیات یسکی بعد از دیگری بانها روی میاورد متلاند فرمانده کشتی بلرفون که بساحل رفته بود مراجعت کرده با صورت درهمی بدون اینکه تکلم کند باطاق خود رفت این عدم تکلم او بیشتر بناپارت و همراهانرا متوحش کرد روز ۲۷ ژوئیه سال ۱۸۱۵ متلاند تمام صاحبمنصبان را که جزو خدمت شخصی امپراطور بودند منتقل بکشتی لیفای نمود در اینموقع امیرالبحر (کیت) وارد بندر پالموت شد ان شخص فرمانده کل قوای بحری انگلستان بود ناپائون بمحض ورود امیرالبحر (کیت) از او تقاضای ملاقات نموده بود مشارالیه جوابا معذرت خواسته و گفت که این دو روزه منتظر وصول حکم لندن هستم این شخص يك پیر مرد جلیل القدری بود و جزو طبقه عالیة اشراف انگلستان شمار میرفت و از آن گذشته بکنوع احساس حق شناسی هم نسبت بیناپارت داشت زیرا بناپارت شخصا در جنگ واترلو برادر زاده امیرالبحر کیت موسوم به کاپیتن الفنستن را که مجروح شده بود مواظبت کرد امیرالبحر کیت در آن موقع میخواست بجزیران

آن خدمت بناپائون خدمت نماید ولی از طرفی بواسطه تصمیمات کابینه انگلستان تشویش داشت باین جهت در روابط خود با بناپارت از حدود رسمی تجاوز نکرده و ملاقاتش از ناپائون خیلی مختصر بود

اندکی بعد از خاتمه ملاقات بناپارت و امیرالبحر کیت چندین کشتی مملو از سربازان مجروح و اسرای فرانسوی که در جنگ واترلو اسیر و مجروح شده بودند وارد بندر پلیموت شدند ولی حاکم قظامی بندر ورود سفاین مزبور را از نظر بناپارت مستور داشت

ساواری یکفر از رفقای تبعید ناپائون معلوم نبود که بچه وسیله توانست با سرساموئیل رومیلی قاضی انگلیسی رابطه پیدا نماید سرساموئیل رومیلی یادداشتی برای ساواری فرستاد که خطاب با امیرالبحر شده بود و امر داده بود که ناپائون را از سفینه بساحل پیاده کنند ولی در همین موقع لرد کیت امیرالبحر را یکروز تمام از رؤیت سفاین خود محروم کردند دریا پیش از پیش مملو از زورق هائی شده بود که کنجکاوان انگلیسی را سوار کرده بود لاس کاس که او هم نیز یکی دیگر از رفقای تبعید ناپائون بود در یادداشت های خود مینویسد که در آن روزها تمام اهالی انگلستان بطرف بندر پلیموت میشتافتند ولی قراولان هم بشدت هرچه تمامتر مشغول پاسبانی بوده و حتی در مواقع شب پاسبانان شایک تفنگ میکردند

این روزها که سفینه بلرفون در بندر پلیموت لنگر انداخته بود برای بناپارت و همراهان تبعیدش روزهای تاریک و غم افزائی بشمار می رفت در این بندر دانه آبها و امواجی که از طرف دریا می آمد سفینه را بتکان می آورد در میان زورق ها عده زیادی از انگلیسیان مرد و زن و بچه شمشای بناپارت می آمدند و هر وقت بناپارت به بازوی یکی از دراهای خود بکیه داده و روی صحنه کشتی ظاهر

می شد بچه ها دستمال تکان داده و در دریا هورا می کشیدند یکنفر انگلیسی در این قبیله موارد کاربکاتوری از بناپارت ساخته شکم بزرگ و لباس گشاد او را سنجیده و میگویند بی شباهت به کپوتر بزرگی نبود ناپلئون روزها در بندر پلیموت کتاب میخواند غالباً بروی مقه دراز می کشید ولی خواب بیچشمش نمی آمد - چندان بمقدورات خود اهمیتی نمیداد متلاند فرمانده سفینه برفون هر روز صبح بطرف خشکی میرفت و از آنجا با یک بسته روزنامه مراجعت می کرد رویه مرقه هر روز پیش از روز دیگر معلوم میشد که محل تبعید ناپلئون جزیره سنت هلن خواهد بود رفقای ناپلئون خیلی شبیه بشکارهائی شده بودند که گرفتار دام بشوند و حتی بعضی از آنها رسم وفاداری نسبت به بناپارت را فراموش کرده بودند گورگود یکی از همراهان بناپارت بناپارت مینویسد روزی نزد متلاند فرمانده سفینه برفون در بندر پلیموت وارد شدم دیدم مادام برتران زوجه مارشال برتران که یکی از همراهان ناپلئون بودند از متلاند خواهش میکنند که اسم شوهر او را اداره امیر البحری جزو همراهان ناپلئون ثبت نماید من بزوجه برتران اعتراض کرده و به متلاند گفتم که برتران هرگز به چنین اقتضاحی تن در نخواهد داد همان روز زوجه برتران که می ترسید این حرکاتش واضح و عیان شود در موقع نهار مبتلا یبحران شدید اعصاب شده و برای استراحت رفت

روز سی و یکم ژوئیه سال ۱۸۱۵ در ساعت یازده صبح لورد کیت امیر البحر انگلستان باتفاق سرهائری بونبری معاون وزارت بحریه وارد کشتی برفون شده و آن دو را باطاق امپراطور هدایت کردند بناپارت در حضور ژنرال برتران ایستاده و آنها را پذیرفته و این دو نفر برای اولین مرتبه بناپارت را بنام ژنرال خطاب نمودند

علت ورود این دو بسفینه بلرفون برای این بود که میخواستند تصمیم کابینه انگلستان را در مورد ناپلئون باو ابلاغ کنند این اعلام حتی بصورت یادداشتی نبود که خطاب بناپلئون تدوین شده باشد بلکه فقط یک مراسله عادی بود که از طرف اولین ارد امیر البحری بلرد کیت نوشته شده بود و سیرهانری بونبوری معاون وزارت بحریه ترجمه فرانسه این مراسله را بشرح ذیل برای بناپارت قرائت نمود این نکته هم ناگفته نماند که ترجمه مراسله روی یک قطعه کاغذ محقری نوشته بود:

« نظر باینکه ژنرال بناپارت مایل است هر چه زود تر تصمیم دولت انگلستان را در مورد خود بداند جناب شما اطلاع ذیل را به او ابلاغ خواهید کرد:

« چون برخلاف میثاق اتحاد انگلیس با متحدین اوست که یک مرتبه دیگر وسیله برای اختلال صلح اروپا در دسترس بناپارت گذاشته شود علیهذا آزادی او محدود و اقامتگاه آتی او در سنت هلن تعیین شده است این جزیره آب و هوای خوبی دارد و موقعیت محلی هم موجب حصول اطمینانی است »

ناپلئون این اطلاع را بدون اینکه قطع کند وبدون اینکه هیچ يك از خطوط وعضلات صورتش تکان بخورد استماع نمود

خود سیرهانری بونبوری که از صبر و مقاومت ناپلئون در استماع مراسله بی حوصله شده بود قرائت مراسله را بدین ترتیب ادامه داد « بین اشخاصیکه باتفاق ژنرال بناپارت بانگلستان آمده بودند

باو اجازه داده میشود که باستثنای ژنرال ساواری و لالماند سه نفر صاحب منصب انتخاب نماید که باتفاق جراحش و دوازده نفر نوکراورا تا سنت هلن بدرقه میکنند تمام این اشخاص در موقع اقامت خود در جزیره سنت هلن محکوم به محدودیت هائی بوده و بدون اجازه

دولت انگلستان حق خروج از جزیره را ندارند و نیز کنتز آمیرال سیر جورج کو کبرون فرماشده کل کاپ مامور است ژنرال بنیارت و همراهانش را بجزیره سنت هلن ببرد »

سیر هانری بونبوری که قرائت مراسله را پایان رسانید سکوت کرد پس از آن ناپلئون با صدای عادی خود که گاهگاهی نوسان سختی هم در آن پدیدار میگردد بدون این که آرامش را از دست بدهد بر علیه این اطلاع اعتراض کرد و اظهار نمود که وی مهمان دولت انگلستان است نه محبوس او و بسنت هلن نخواهد رفت بجای تدفین در این جزیره و یادریک قلعه نظامی مرگ را ترجیح میدهد و سپس تأیید کرد که از طرف هوتام و منلاند بنام دولت انگلستان باو داده شده بود برخ لرد کیت و سیر هانری بونبوری کشید

لرد کیت که از این اعتراض در زحمت و حتی منفعل بود از ناپلئون تقاضا کرد که اعتراض خود را بصورت کتبی در آورد و وی اعتراض مزبور را به وزارت تائب السلطنه انگلستان تسلیم خواهد کرد و پس از این کلام سلامی داده و از اطاق خارج شد در اطاق دیگر مادام موتولون بود لرد کیت موضوع سنت هلن را بمشارالیهما اطلاع داد و وی فریادی کشید لرد کیت سعی کرد تا او را آرام نماید و سپس باتفاق سیر هانری بونبوری بطرف زورق خود رفتند.

ناپلئون پس از رفتن آنها صاحب منصبان مهم خود را نزد خویش طلبیده و حکم را به آنها ابلاغ کرد لالماند و ساواری که استثناء شده و مستثنی شدن آنها بمنزله بالای دار رفتن بود بشدت اعتراض کردند و امپراطور گفت که به رفتن سنت هلن رضایت نخواهد داد زیرا این نوع تبعید يك مرگ فظیعانه است ژنرال گورگود آجودان

امپراطور که فوق العاده عصبانی بود فریاد بر آورد آری اعلی حضرت مرگ
برای ما بهتر از تسلیم به این حکم است

برویم و آتش به انبار باروت کشتی بیندازیم چند نفر از صاحب منصبان
هم صدای خود را با صدای گور گود ایاز نمودند ولی دیگران سکوت
اختیار کرده به فکر فرو رفتند ناپائون به استثنای برتران همه آنها
را رخصت داد و قرار شد که لالماند و ساواری مراسم به اردکیت
و وزرای انگلستان نوشته و مواعید سابقه را بیاد آنها آورده و بگویند
که متلاید گفته بود ما در زیر بیرق انگلستان مامنی برای خود
بچنگ خواهیم آورد .

ناپائون با این که تعهد نموده بود که روحی بالاتر از موقعیت
خود نشان بدهد ولی برای مدت قلبی این اراده ضعیف گردید
زیرا بناپارت هم يك نفر بشر و ناچار بود نسبت به کسی که امید
رفتاری جوانمردانه تراز او داشت شکایت کند روی بمتلاند فرمانده
سفینه بلرفون کرده و گفت سنت هلن ! اصلا اسم آن مرا متفر
می نماید در جزیره سنت هلن محبوس شدن و قطع مراوده بانمام قاره
های کره ارض و تمام آنهایکه در نظر من عزیزند موضوعی است
که به مراتب تسلیم بیوربون ها را بدان ترجیح میدهم (بیوربون خانواده
سلطنتی قدیم فرانسه بود که بعد از ناپائون در فرانسه پادشاهی رسدند)
در این موقع یاد آور گردید که هر کس که مرا نام ژنرال خطاب
نماید بمن فحش داده است بعدا گفت تبعید کردن من در آنجا ؛
شما بهتر بود که حکم قتل مرا صادر میکردید زیرا ممکن نیست
شخصی با مزاج و عادت من به تواسد در چنین آب و هوایی
زندگانی نماید .

امروز هم بناپارت مال هر روز روی صحنه کشتی آمده به

گردش مشغول شد و مدتی با دوربین بجمعیتی که در قایق ها بودند تماشا میکرد ولی گردشش زیاد طول نکشید وارد اطاق خود شده و مارشان حاجب خود را خواست حاجب آمد بناپارت گفت که خیال استراحت دارد البسه را از تن کند و مارشان در کسندن لباس باو کمک کرد پس از آن در بستر خوابیده و از مارشان تقاضا نمود که فصل زندگانی کاتون را در کتاب پلوتارک که روی میز گذاشته شده بود از برای او بخواند مارشان اطاعت کرده ولی در همین حالی که لبانش کلمات کتاب را ادا مینمود از بناپارت سؤال کرد که در ققای برده تخت خواب چه میکند زیرا مارشان میدانست که ناپلئون همواره يك سهم مهلکی را همراه دارد و خائف بود که مبادا بناپارت برای فرار از این زندگانی خود را هلاک نماید در يك لحظه تشویش مارشان بقدری زیاد شد که از قرائت صرف نظر کرد بناپارت در ققای تخت خواب گفت بخوان !

مارشان مجددا شروع به قرائت کتاب کرد باین طریق نیمساعتی کتاب میخواند و بمرک کاتون خاتمه داد پس از خاتمه سر گذشت او بناپارت از جای بر خاسته و رب دوشامبر خود را از تن بدر کرد ناپلئون تنها کسی بود که هنوز خون سردی خود را حفظ کرده بود اطرافیان یعنی رفقای تبعیدش همگی پریشان احوال بودند ژنرال لاس کاس که تا اندازه خود را مسئول آوردن ناپلئون بروی سفینه بلرفون میدانست يك مرتبه پیر شده بود مادام برتران بزبان فرانسه و انگلیسی نایب السلطنه انگلیس را فحش میداد لاکاند و موتولون و کورگود سعی میکردند متلاند فرمانده سفینه بلرفون را از احتمال اشعار بناپارت خائف کنند تا این خبر بگوش امیرالبحر کیت و وزرای انگلستان برسد و بمتلاند میگفتند که مطمئن باشید امپراطور

بسنت هلن نخواهد رفت این آدم یك انسان جدی است و قطعا خود را خواهد کشت تا مجبور نباشد علی رغم گفته خود عمل کند
مثلا ند بدون اینکه پپ خود را از زیر لب کنار کند می
گفت آریا خود بناپارت گفته است که اشجار خواهد کرد ؟
موتولون که از همراهان ناپلئون است میگفت نه ! ولی امپراطور گفته
است که به سنت هلن نخواهد رفت و این معنایش با اشجار یکی است
و حتی موتولون و گورگود و لالماند می گفتند که اگر ناپلئون
بخواد به سنت هلن برود ما سه نفر از او ممانعت خواهیم کرد خود
مثلا فرمانده سفینه بلرفون در یادداشت های خود که فعلا موجود
است مینویسد که در آن موقع روحیه ژنرال های بناپارت بقدری
دچار تهییج شده بود که می گفتند اگر بناپارت بخواد بسنت
هلن برود او را خواهیم کشت و من هم جوابا گفتم در انگلستان
برای قاتلین دار مجازات کمیاب نیست ولی ظاهرا این سه ژنرال جواب
ما قهמידه اند !

پس از این تهییجات و انفجارات اولیه کم کم شروع کردند
به فکر کردن - فرانسویان همراهان ناپلئون می گفتند اولاً به بینیم
سنت هلن چه نوع مکانی است : و برای کسب اطلاع از هر
کتاب و تهنه که به چنگشان میافتاد می خواستند استفاده کنند
در جواب سؤال ژنرال های ناپلئون و سایر فرانسویان ملاحان جواب
می دادند که سنت هلن ! سنت هلن بهشت روی زمین است و
ژنرال لاس کاس هم که چندین جلد کتاب راجع باین جزیره
خوانده بود می گفت که جای بدی نیست کوهستاش مرتفع و
مستور از اشجار قشنگ است درخت های خرما و آبنوس و صمغ عربی
در آن جا فراوان است در دشت هایش از هر نوع تولات و میوه جات

فراوان و جویهایش صاف و شفاف می باشد در جنگلهایش شکار و طیور بسیار و دریایش مملو از ماهی است نه درنده در جزیره است و نه خزنده تنها حیوان موذی آنجاموش است و بس !

باین طریق بر حسب ظاهر جزیره سنت هلن يك مكمن فرح بخشی میباشد ولی اطرافیان بناپارت چندان در صدد نبودند که باین صحبتها گوش شنوائی بدهند ژنرال ساواری از همان زمانی که انگلیسها او را از مراقبت بناپارت ممنوع نمودند چنان کینه نسبت به فوشه که او را در دربار ناپلئون به ذروه رفعت رسانید بهمرسانده است که حد و حصر ندارد بر تران دائما مورد لطمه زنش قرار گرفته زیرا زنش میخواهد در انگلستان باقی بماند و بهمین جهت در رقن به سنت هلن تردید دارد حتی مادام بر تران در خفیه برای وزیرای انگلستان نوشته بود که نگذارند شوهرش ناپلئون را تهنیت نماید ، مادام بر تران این بود که در موقع حبس ناپلئون در جزیره الب که او و شوهرش بر تران همراه بناپارت بوده اند یکی از بچه های او در آن جزیره از دستش رفته و نمیکشود که سلامت اطفال دیگر خود را بمعرض خطر بیندازد این زن بقدری از رقن بسنت هلن خائف بود که شب در ب اطاق بناپارت را گشوده و با چشههای اشکبار از بناپارت استدعا کرد که شوهرش را همراه خود نبرد بناپارت فقط بتادیه این جواب اکتفا نمود که اگر گراند مارشال بر تران بخواهد شريك منقی او باشد مختار است زن بلا فاصله باطاق خود مراجعت کرد و مس از مشاجرات دیگری که باشوهرش در حضور مادام دو موی توان بعمل آورد چنین وانمود کرد که میخواهد از پنجره گشاده خود را بدریا بیندازد بر تران زوجه اش را گرفت و از پرت شدن ممانعت کرد ژنرال ساواری که از روی صحنه کشتی این منظره را مشاهده میکرد روی به بر تران کرده و باخته

گفت و لش کن ! ده ، و لش کن بینیم خود را بدریا می اندازد یانه !
ولی برتران چون شوهر مهر بانی بود بگفته ساواری اعتناء نکرده
و زوجه خود را رها نمود بالاخره گراند مارشال قول داد که بیش از
یکسال از اروپا دور نشود و در روز های آخر مادام برتران علناً
مخالفت میکرد و حتی این زن جسارت را بجائی رسانده بود که
یکروز در حضور عده گفت آخر شوهر عزیزا این مرد (مقصودش
نابلتون بود) که نجیب زاده نیست ! بدبختابه منلاند فرمانده سفینه بلرفون
این خبر را باطلاع بناپارت رسانید

اعتراض امپراطور

بالاخره بناپارت حتی بزیرال گورگود گفت که بسنت همان نخواهد در رفت
و کاملاً تصمیم جازمی اخذ نموده بود ولی در ضمن مطلع بود که
کینه دولت انگلیس تا کجا خواهد کشید و چون از مردمان و آلیست
بود و حقایق اشیاء را مورد توجه قرار میداد بخيال افتاد صاحب منصبانی
را که میخواهد همراهش باشند اشخاص نماید از لاسکاس که جراید
انگلیسی را برایش ترجیح میکرد سوال نمود که خوب ! بعد ها
شغولیت ما در این نقطه دور افتاده چه خواهد بود ؟ لاسکاس جواب
داد اعلی حضرت ما با یاد بود زندگانی گذشته خود را مشغول خواهیم
کرد نابلتون گفت آری و هر کدام خاطرات خود را خواهیم نوشت
آری ایستی کار کرد کار بهترین طریق گول زدن وقت است از آن
گذشته هر کسی با بد مقدرات خود را طی نماید عقیده من که این
طرز است ! لاسکاس در خاطرات خود مبنویسد امپراطور بعد از این
حرف يك حالت استراحت و بشاشی به خود گرفت که وصف ندارد و
این بشاشت فقط از این لحاظ بود که میانست بعدها بیکار نخواهد بود
روز چهارم آیت سال ۱۸۰۱ از طرف امیرالبحری انگلستان

متلاند فرمانده سفینه بلروفون امر داده شد که عنان عزیمت را بطرف (استارت پونت) منعطف نماید و در آنجا منتظر کشتی نور تعبیرلاند باشد که سرعت در پرتسموت آن را تجهیز و مسلح میگردند تا ناپلئون و همراهانش را بسنت هان ببرد لرد لیورپول و همکارانش بیش از پیش از تهاجم مردم پلیموت در اضطراب بودند و بطوری که بیش بینی می نمودند بناپارتنی که مدت پانزده سال مورد خشم و غضب انگلستان بود اینک محبوب آنها شده بود در سفینه بلروفون تمام صاحبمنصبان و ملاحان انگلیسی قائل شده بودند که در مورد بناپارت قوانین میهمان نوازی را نقض مینمایند و حتی لرد کیت امیرالبحر میگفت عجب آدم غریبی است اگر این شخص نیم ساعت با نایب الساطنه انگلستان مکالمه نماید در همین مدت بهترین دوستان او خواهد شد! از آن گذشته خوف و وحشت توسط بناپارت بقانون قدیمی (هاباس کور بوس) دائما رجال انگلیس را مرعوب میداشت و میدانستند جز در ناف دریا جای دیگر بناپارت بانها تعاقب نخواهد داشت

متلاند فرمانده سفینه بلروفون در موقعی که دریامواج و کف آلود بود بادبان بر افراشت بطوری که تمام مسافریین مریض شدند در سفینه تونان و (اوروتاس) هم اسکورت سفینه بلروفون گردیدند ، روز هنوامبر سال ۱۸۱۵ بناپارت آن اعتراض معروف را که داستانش در تمام اروپا پیچید و تمام قلوبی را که سابقا نسبت بیناپارت خصومت داشتند باورام نمود با امیرالبحر کیت تسلیم کرد این اعتراض این است: «من در اینجا با حضور خدا و بشر بر علیه قضیاتی که بر من روا داشتند و بر علیه نقض مقدس ترین حقوق من که شخصیت و آزادی من بوده و آنرا سلب کردند اعتراض میکنم من مجبوس نبوده بلکه میمان انگلستان هستم در همان ساعتی که قدم بعرشه سفینه بلروفون گذاشتم وارد کانون

ملت انگلستان گردیدم حال اگر دولت انگلستان در ضمن صدور حکمی که برای فرمانده سفینه بلروفون ارسال داشت دمی هم برای من گسترد شرافت خود را مخدوش و آبروی بیرق خویش را ریخته است من تاریخ را بشهادت میطلبم تاریخ چه خواهد گفت؟ تاریخ میگوید که يك دشمنی پس از بیست سال نبرد و مبارزه با انگلستان در موقع بیچارگی برای تحصیل مامنی خود را تحت حمایت قانون انگلستان کشید این دشمن برای اعتماد و احترامی که نسبت با انگلستان داشت چه برهانی بزرگتر از این میتواند ارائه بدهد و در پایان این اعتراض امضای بناپارت مشاهده میشود که از عرصه کشتی بلروفون در دریا ترقیم شده بود

این استرحام که پس از يك قرن و کسری هنوز هم لحن سخت خود را از دست نداده است در نظر ناپلئون برای لرد لیور پول و سایر همکارانش تأثیری نداشت بناپارت میدانست که آنها قلیل القدرتر از این هستند که بداند در ساعات بزرگ زندگی رجال تاریخی تنها سیاستی که عاقلانه و محتاطانه و غیر قابل خدشه و ماهرانه میباشد همانا جو انمردی است لردهای انگلستان نه قلب داشتند و نه چشم سراپای آنها از کبر و نخوت و کینه و حسادت انباشته شده بود ولی ما نیاستی امروز هم آنها را متهم به خلف وعده بنمایم زیرا در واقع دولت انگلستان هیچگونه وعده به بناپارت نداده بود اگر بمیلاند فرمانده سفینه بلروفون در ضمن مذاکرات خود با بناپارت و ژنرال لاسکاس قول هایی داده بود وی يك جنبه و پرستیژی نداشت که قولش برآورد ما فوق های او را متعهد نباید ولی لردهای لیرر پول همواره میتوانند که محجوسیت میهمانی را که از آنها میمان نوازی خواسته است تغییر بدهند آیا يك عنصر بهانه دارند و آن این است :

بناپارت نزدیک بود انگلستان را به پرتگاهی سوق بدهد انگلستان از يك جنگ بزرگی با حال فقر و فاقه و فلاکت خارج

شده بود ولی در عین حال سیادت بر قاره اروپا را هم از این جنگ به چنگ آورده بود انگلستان در این مورد میتواند او را پذیرائی نموده و سپس بزننجیری وی را مقید نماید که بعد تنها برای انگلیس خطری نداشته باشد ولی لرد لیورپول ولرد با تهورست که حکمرانان ناقص العقلی بودند چنان قیافه به بناپارت نشان دادند که از چنان ملت بزرگی بعید بود

در کشتی نور تمبرلاند



شنی بلروفون که وارد دریای (استارپونت) شد و رودش مصادف با طوفان گردیده و امواج آب کشتی را به تزلزل درمی آورد ناپلئون از این طوفان در رنج و تعب بود تمام این روزها را در اطاق خود بوده نه در موقع نهار و نه در موقع شام از اطاق خارج نشده بود غذای مختصری را که صرف میکرد تهیه میکردند و توسط مارشان حاجب او نزدش میبردند ولی در عین حال مارشان بر تران و ژنرال ساواری و لاسکاس را به حضور می پذیرفت و یک روز که در کالری کشتی مشغول گردش بود گردن بند هورتانس را که در یک نوع همیانی پنهان شده بود به لاسکاس سپرده و گفت این را برای من نگاهدارید لاسکاس هم او را همیان را در زیر جلیقه خود پنهان کرد روز یکشنبه ۶ اوت ۱۸۱۵ در ساعت ۹ صبح یک سفینه بزرگی از افق پدیدار شد وقتی که سفینه نزدیک شد معلوم شد که کشتی نور تمبرلاند است .

این سفینه دوسفینه کوچکتر دیگر را که مملو از سپاهیان بودند همراه خود داشت اندکی بعد امیر البحر کیت نزد ناپلئون آمده و کمتر آمیرال سیر جورج کو کبرون را که مامور بردن بناپارت بسن هلن بود باو معرفی نمود کو کبرون در جنگ ترافالگار تحت ریاست نلسون همان امیر البحر معروف انگلیس جنگ کرده و همین شخص بود که سفاین امریکا را سوزانده و در سال ۱۸۱۳ واشنگتن را مسخر نموده بود و بهمرقته يك ملاح مستحکم و قدری مغرور و خشن بود و آن اطوار و نزاکت امیر البحر کیت را نداشت معذک با این ظواهر خشن صادق القول و نجیب و قابل معاشرت بوده است مجددا در مقابل کو کبرون بناپارت امپراطور فرانسه شکایت خود را تجدید کرد بجای جواب دادن خلاصه تعایسات لرد باتهورست را برای انتقال او از سفینه بلر و فون به نورتمبرلاند به وی تسلیم کردند مقرر گردید که اثاثیه سفر « ژنرال بناپارت » و صاحب منصبانش با کمال دقت تقشیش شود پول و جواهرات و نقایس و هر گونه اسلحه بایستی تسلیم سر جورج کو کبرون بشود

ناپلئون صورتی از صاحب منصبان و اشخاصی که باستی همراه او باشند بخط مارشال برتران به امیر البحر کیت تسلیم کرد در این صورت ابتدا نام برتران و بعد موتولون و بعد « پلانات دوفای » که بناپارت را میخنداند نوشته شده بود و بالاخره نام لاسکاس را تحریر نموده بودند چون گورگود باین طریق محروم از همراهی میگردد نزد امپراطور رفته و بقدری گریه کرد که بالاخره ناپلئون نام « پلانات دولافای » را حذف نموده و نام او را نوشت . انگلیسها مایل نبودند که لاسکاس همراه بناپارت باشد از آن گذشته مقرر شده بود که صاحب منصبان همراه ناپلئون زیاد تر از سه نفر نباشند ولی بالاخره لرد کیت رضایت داد که لاسکاس را بعنوان یک نفر مستخدم کشوری

قبول نموده و پسر جوانش امانوئل هم همراه او نزد ناپلئون باشد
یکنفر طیب و جراح هم همراه ناپلئون بود در موقعی که میخواستند
انائیه فرانسویان را تقشیش نمایند برتران قسمت زیادی از وجوه طلائی که از
پاریس همراه آورده بودند و در حدود دو بیست و پنجاه هزار فرانک
میشد بفرانسویان داد که زیر لباسهای خود و در میان جلیقه و کمر
بند پنهان کنند و نیز مقداری العاس و مبلغ زیادی اوراق بها دار را
پنهان نمودند بطوری که برتران به کو کبرون گفت که صندوقهای
امپراطور بیش از چهار هزار ناپلئون پول ندارد این چهار هزار ناپلئون
را انگلیسها ضبط کردند و فقط هزار و پانصد ناپلئون باقی گذاشتند
که برای حقوق مستخدمین صرف شود. تقشیش تحقیر آمیز انائیه
تحت نظر کو کبرون بوسیله منشی او کلودر انجام گرفت و یکنفر مفتش
که هم حضور داشت

صاحبمنصبان فرانسوی علی رغم غرغری که کردند ناچار شدند
که اسلحه خود را تسلیم نمایند فقط شمشیر بناپارت را نگرفتند لاسکاس
این مزیت را برای خویش کسب کرد که با میرالبحر کو کبرون اطمینان
داد که حاضر بقبول این حقارت یعنی تسلیم شمشیر نسبت ساواری در
خاطرات خود مینویسد که برتران با یک هیجانی کو کبرون را طرف
صحبت قرار داد که این نجیب زاده قدیمی را متأثر کرد

قبل از اینکه بناپارت از کشتی بلروفون خارج شود از آنهایی
که بجای میماندند خدا حافظی کرد در يك اطاق بزرگی که در
قفای اطاق بناپارت بود همه جمع شدند و یکی یکی بترتیب درجات
از حضور امپراطور گذر کردند بعضی از آنها گریه میکردند و
بعضی دیگر دست بناپارت را میبوسیدند خود ناپلئون با چند کلمه مختصر
و هیجانی که از قلب سرچشمه میگرفت بانها جواب میگفت ساواری